

سکولاریزم و مسلمانان

محمد اکرام اندیشمند

سکولاریزم چیست؟ سکولار کیست؟ رابطه آن با اسلام چگونه ارزیابی می شود؟ آیا سکولاریزم به عنوان یک اندیشه سیاسی و فلسفی در تعارض و مخالفت با اسلام قرار دارد؟ آیا یک مسلمان می تواند سکولار باشد و یا به عبارت دیگر، مسلمانی و سکولاریزم قابل جمع استند؟

سکولاریزم چیست؟

سکولاریزم Secularism که در زبان لاتین معنی این جهانی را میدهد، از واژه Seculum به معنی دنیا یا گیتی گرفته شده است. سکولاریزم دارای معانی متنوع، گسترده و مشمول حوادث و تحولات گوناگونی شکل گرفته در جوامع غربی می شود، در فارسی به مفهوم دنیا گرایی یا دنیوی شدن است و در عربی به علمانیت (علمی کردن) و علمانیت (دنیاگرایی) تعبیر می شود.

سکولاریزم نظام عام عقلانی است که در آن روابط میان افراد، گروه ها و دولت بر مبنای عقل و قوانین مدنی تنظیم می گردد، دین از دولت و سیاست جدا می شود و به امر شخصی و خصوصی افراد مبدل می گردد. در تعریف دیگر، سکولاریزم نظام منسجم فکری تلقی می شود که پس از رنسانس به مثابه یک جهان بینی تبارز کرد که اصول و خطوط زیرین آن عبارت است از: خردگرایی یا عقل مداری (راسیونالیسم Rationalism)، علم گرایی و تجربه گرایی (سیانتیسم Scintism)، آزادی فردی و اجتماعی، شهروندی (Citizen) و دموکراسی، اومانیسم یا انسان محوری (اومانیسم Homanism)، رواداری و کثرت گرایی یعنی پذیرش و تحمل باورها و عقاید مختلف در جامعه، فرد گرایی (اندیویدولیزم Individualism) یا اصالت فردی که فرد استقلال و شخصیت خود را از هویت فردی خود می گیرد.

شکل گیری سکولاریزم در غرب:

واژه سکولاریزم Secularism برای بار نخست توسط نویسنده بریتانیایی جورج جیکوب هالی اوک George Jacob Holyoake (1817 - 1906) استفاده شد. هالی اوک در سال 1846 واژه سکولاریزم را برای تعریف و توضیح مسایل و موضوعات دنیوی بکار برد و اظهار داشت که دولت میابد به امور دنیوی و نیازهای بالفعل مردم پردازد، نه به مسایل حیات آخرت و روح آنها. او در تعریف سکولاریزم می گوید که سکولاریزم یک نظام وظایف برای حیات دنیوی است که هدف آن بهبود زندگی با ابزار مادی است.

سکولاریزم اندیشه ای برآمده از مدرنیته غربی است که در عصر روشنگری اروپا، عصر انقلابات علمی و صنعتی پس از سده های میانه یا قرون وسطی به عنوان یکی از پدیده ها و پیامدهای مهم و جدی این عصر شکل گرفت. نکته مهم و جالب این است که سکولاریزم از درون کلیسای مسیحیت سر برآورد. نهضت اصلاح دینی مسیحیت که با نام پروتستان شناخته میشود توسط مارتین لوتر (1546 - 1483 میلادی) کشش (عالم دینی) مسیحی ایجاد شد. لوتر با این گفته که وظیفه

کلیسا تنها پرداختن به امور معنوی و روحی است بنیاد جدایی دین مسیح و کلیسا را از سیاست و دولت گذاشت. البته دیدگاه و جنبش لوتری که پروتستان را در مسیحیت شکل داد به یکی از عوامل مهم در شکل گیری سکولاریزم تبدیل شد، در حالی که مولفه های دیگر، چون تحولات عظیم در عرصه علوم و صنعت به ویژه علوم انسانی و جنبش های اجتماعی و سیاسی، بستر و فرایند سکولاریزم را در جوامع و کشورهای مسیحی غربی شکل داد. در فرایند سکولاریزم یا سکولاریزیسم، دین (مسیحیت) از دولت جدا شد. تمام عرصه های حیات سیاسی و حتی بسیاری از عرصه های حیات اجتماعی، عرفی و دنیایی شد و قوانین توسط نهادهای سیاسی و اجتماعی تدوین و تنظیم یافت.

سکولاریزم سیاسی و سکولاریزم فلسفی - اجتماعی:

سکولاریزم که با تعاریف و ویژگیهای مختلف از سوی دانشمندان علوم سیاسی و انسانی شناخته می شود و به عنوان نظام سیاسی و اجتماعی که با جدایی دین از سیاست و دولت مشخص می گردد، از منظر کلی دو شکل و دو نوع: سکولاریزم سیاسی و سکولاریزم فلسفی-اجتماعی را در بر می گیرد. سکولاریزم سیاسی یعنی تفکیک و جدایی دین از سیاست و دولت، و سکولاریزم فلسفی-اجتماعی، انفکاک و طرد دین از باورها و فرهنگ مردم و از میان جامعه.

در حالی که سکولاریزم در عصر روشنگری و رنسانس در اروپا و غرب، دین مسیحیت و تمام مظاهر نفوذ و حاکمیت آنرا از نظام سیاسی و عرصه سیاست بیرون کرد و در واقع سکولاریزم سیاسی محقق شد، اما سکولاریزم فلسفی و اجتماعی، بر باور ها و عقاید دینی و فرهنگ جامعه که عمدتاً از این باور ها ریشه و مایه می گرفت، غلبه کامل نیافت و همچون سکولاریزم سیاسی محقق نشد. علی رغم آنکه باورها و فرهنگ دینی در جوامع غربی با فرایند سکولاریزیسم تضعیف گردید و این ضعف بصورت پیوسته ادامه یافت، اما دین علی رغم تغیر و تطور در باورهای دینی و معارف دینی همچنان در جامعه و فرهنگ جامعه باقی ماند. البته روند سکولاریزیسم و حتی سکولاریزم سیاسی در جوامع و کشورهای مختلف غربی بگونه متفاوت تحقق یافت و سکولاریزم فلسفی-اجتماعی نیز در این کشورها با تفاوت قابل مطالعه و مشاهده است. بگونه مثال در جوامع اروپایی، سکولاریزم فلسفی-اجتماعی با درصدی بسیار بیشتر از جوامع آمریکایی به چشم می خورد؛ در حالی که نظام سیاسی هر دو جوامع مبتنی بر سکولاریزم است. از جانب دیگر میزان تاثیر پذیری از دین و نقش آن در جامعه و حتی حیات و فعالیت سیاسی در جوامع و کشورهای مختلف غربی دارای نظام حاکم سیاسی سکولاریزم، مختلف و متفاوت است.

آیا سکولاریزم در تخاصم و جنگ با دین قرار دارد؟

سکولاریزم هر چند با جدایی یا تفکیک دین از سیاست و دولت مشخص می شود، اما به معنی بی دینی و مخاصمت با دین نیست و مترادف واژه آتیه *Atheism* که معنی بی دینی و الحاد را افاده می کند، محسوب نمی شود. سکولاریزم با واژه

فرانسوی لائیزم یا لایبسم مترادف و همسان است. یک فردی باورمند به سکولاریزم به خصوص به سکولاریزم سیاسی یا جدایی دین از دولت و سیاست، می تواند متدین و معتقد به یک دین و مذهب باشد و یا بی دین و آته ایست و ماتریالیست و یا کمونیست باشد.

سکولاریزم که در عصر رنسانس اروپا با جدایی دین از سیاست و دولت در جوامع غربی متدرجاً شکل گرفت، به جنگ با دین در جامعه نرفت و برای طرد باورهای دینی مردم، تخریب کلیساها و کشتار عالمان دینی وارد مخاصمت و جنگ نگردید. در حالی که بر خلاف آن، کمونیزم پس از کسب اقتدار سیاسی توسط احزاب کمونیستی که با حاکمیت حزب بلشویک روسیه در 1917 آغاز شد به جنگ با دین و باورهای دینی مردم در جامعه رفت و برای طرد تمام مظاهر دینی از تخریب کلیسا تا مسجد و کنیسه و کشتار عالمان دینی کمر بست و حتی از پذیرفتن دین به عنوان یک امر شخصی مردم در جامعه امتناع ورزید. نمونه جنگ کمونیزم با دین به عنوان یک امر شخصی در سال جدید میلادی 2015 در چین بوقوع پیوست که حزب حاکم کمونیست چین مسلمانان را در ایالت مسلمان نشین سینکیانگ چین از روزه گرفتن در ماه رمضان باز داشتند.

نظام سیاسی حاکم سکولار یا دولت سکولار در یک جامعه و کشور، نظام و دولت غیر دینی است، نه ضد دین و در مخالفت با دین و باورهای دینی مردم. در چنین دولت و نظام سیاسی، دین رسمی و دولتی وجود ندارد جامعه در داشتن باورهای دینی و مذهبی خود به عنوان یک امر شخصی آزادی دارند. مردم و اعضای جامعه و کشور علی رغم اعتقاد به ادیان و مذاهب مختلف، شهروند متساوی الحقوق شمرده می شوند؛ صرف نظر از اینکه گاهی این تساوی حقوق شهروندی در سیاست عملی، رعایت نمیگردد و تبعیض و نابرابری جای عدالت و تساوی را می گیرد.

سکولاریزم در اندیشه های عالمان و فلاسفه مسلمان:

نشانه های سکولاریزم به عنوان یک تفکر فلسفی و سیاسی نه با نام سکولاریزم، بلکه در معنی و مفهوم آن میان افکار حکیمان و فیلسوفان مسلمان و حتی در رفتار و سیاست عملی سلاطین و حاکمان مسلمان در طول تاریخ اسلام قابل مطالعه و مشاهده است.

یکی از معروفترین فیلسوفان و دانشمندان مسلمان که در قرن دهم عیسوی تیوری مشابه سکولاریزم را به مفهوم امروزی آن ارائه کرد، ابن رشد اندلسی (محمودلید احمد بن رشد اندلسی 595-520 هجری قمری 1198 - 1126 میلادی) بود. ابن رشد در حالی که به اسلام از اعتقاد راسخ خود سخن می گفت و به اسلام پابندی داشت، دو نظریه متفاوت، واقعیت مبتنی بر خرد و واقعیت مبتنی بر ایمان دینی را ارائه کرد و از تفکیک هر دو سخن گفت. ابن رشد تلاش کرد تا بر مبنای این دیدگاه، جدایی میان شریعت و قوانین وضعی بوجود بیاورد. و در واقع این کار او به تفکیک دین از دولت یا سکولاریزم می انجامید. اما توسط علمای فقهی محکوم شد و کتاب هایش حریق گردید. علاوه بر ابن رشد فیلسوفان و حکمای دیگر

مسلمان چون ابن سینا، فارابی، الکندی و نظریات و دیدگاه های نزدیک و مشابه ارائه کردند که با مخالفت شدید فقهای و عرفای اسلامی مواجه شدند. علاوه از فیلسوفان مسلمان که در صدد تفریق و یا تلفیق عقلانیت با معارف و احکام نقلی اسلام و شرع اسلامی بودند، یکی از فرقه های اسلامی که به خردگرایی و عقلانیت اهمیت اصلی می داد فرقه معتزله و افکار اعتزالی آنها بود که در قرن هفتم میلادی در خلافت هارون و مامون عباسی به مذهب رسمی این خلفای عباسی تبدیل شد. اندیشه های اعتزالی را نمیتوان اندیشه های منطبق بر سکولاریزم خواند، اما یکی از ویژگیها و اصول سکولاریزم که اتکا به عقلانیت بود، در افکار آنها تبلور داشت.

عبدالکریم سروش دانشمند و فیلسوف تبعیدی مسلمان شیعه ایرانی که او را میتوان از معتزلی های سده بیست و یکم میلادی خواند، سکولاریزم را به دو دسته سکولاریزم سیاسی یعنی جدایی نهاد دین از نهاد دولت و حکومت و سکولاریزم فلسفی یعنی جدایی دین از جامعه و یا بی دین سازی جامعه، تقسیم می کند. او معتقد است که سکولاریزم سیاسی در جوامع و کشورهای اسلامی، عملی و دست یافتنی است و با ایجاد سکولاریزم سیاسی، دین و دینداران در ایمان دینی و عمل دینی شان محفوظ و مصئون میمانند.

از دیدگاه ها و مباحث تیوریک حکیمان و فیلسوفان مسلمان که بگذریم، تمامی یا کم از کم اکثریت کامل سلاطین و زمام داران مسلمان در جوامع و کشورهای اسلامی پس از دوران خلفای اربعه بصورت عملی در طول تاریخ اسلام، نظام و حاکمیت نیمه سکولار و شبیه سکولار از نوع سکولاریزم تمامیت خواه و استبدادی داشتند، هر چند که بصورت علنی از آن سخن نمی گفتند. امروز نیز چنین است و بسیاری از دولت ها و زمام داران مسلمان در کشورهای اسلامی عملاً دارای نظام حاکم سیاسی سکولاریستی اند و خود، حاکمان و زمام داران سکولار هستند. علی رغم آن، در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای اسلامی به استثنای ترکیه و کشورهای مسلمان آسیای میانه، سکولاریزم یا جدایی دین از دولت تذکر و تسجیل نیافته است. علاوه بر این، دو استثنا در دنیای امروز اسلام وجود دارد که شامل دولت های عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران می شود که هر دو بر مبنای قانون اساسی خودشان دولت های دینی اسلامی هستند. اما هردوی این دولت های دینی، دین را ابزار رقابت و منازعه حوزه نفوذ و منافع خود در جهان اسلام ساخته اند و با ابزار دین و مذهب بصورت غیر مستقیم با هم می جنگند.

آیا مسلمان، سکولار بوده می تواند؟

اگر سکولاریزم به معنی تفکیک و جدایی دین از دولت و سیاست مدنظر گرفته شود و سکولاریزم به دولت غیر دینی، نه ضد دینی و مخالف دین اطلاق گردد، و مسلمانان ویژگیها، اقتضائات و ارزش های نظام سکولاریزم مانند: آزادی فردی و اجتماعی، شهروندی و دموکراسی، تساوی حقوق مدنی شهروندان، رواداری و کثرت گرایی، تفکیک نهاد دولت از دین را بپذیرند، مسلمان سکولار مصداق واقعی می یابد و مسلمانی با سکولاریزم قابل جمع می باشد.

نکته بسیار مهم و در عین زمان شگفت انگیز این است که تمام مسلمانانی که در نظام های حاکم سکولاریستی در جوامع و کشورهای غربی زندگی می کنند، عملاً مسلمانان سکولار هستند. یعنی آنها در سایه نظام سیاسی سکولاریزم غربی و با استفاده از تمام تسهیلات و امکانات این نظام حتی با استفاده از تسهیلات آزادی آن در انجام و ادای شعار عبادی اسلام زندگی می کنند. اما برخی از افراد متعلق و هوادار جریان اسلام گرایی یا نهضت اسلامی در این جوامع و کشورها با دو گانگی و دو رنگی، سکولاریزم را دشمن اسلام و مسلمانان می خوانند و سکولار و سکولاریزم را معادل کفر و شرک می دانند. در ظاهر و در اظهارات خویش از داعش و طالبان و تفکر داعشی و طالبانی حمایت به عمل می آورند، اما با اقامت و زندگی در زیر سایه این نظام کفر و شرک، زنان و دختران خود را برای آموزش و تحصیل به مکتب ها و دانشگاه های این کشورها می فرستند و به ارزش های سکولاریزم در این جوامع پابندی نشان میدهند.

صرف نظر از اقامت و زندگی مسلمانان در کشورهای غربی دارای نظام حاکم سکولاریزم قانونمند و رسمی که مسلمانی و سکولاریزم را برای آنها قابل جمع ساخته است، کشور مسلمان ترکیه از مهم ترین کشورهای اسلامی است که سکولاریزم در قانون اساسی آن به عنوان نظام حاکم معرفی می شود. مصطفی کمال اتاترک از افسران ملی گرای ترکان که جمهوری ترکیه را بر خاکستر امپراتوری عثمانی در جغرافیای امروز ترکیه بنیان گذاشت در قانون اساسی سال 1923، نظام سیاسی ترکیه را جمهوری و سکولار اعلان کرد و تفکیک دین از دولت به عنوان یک اصل در قانون اساسی ترکیه درج شد. در ترکیه مسلمان از همان زمان تا اکنون سکولاریزم سیاسی حاکم است و حزب اسلام گرای حاکم عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان که در سیزده سال اخیر حکومت را به تنهایی در دست گرفت از درون نظام سکولاریزم ترکیه سر برآورد و به اقتدار رسید. نکته قابل پرسش این است که آیا تجربه کشور اسلامی ترکیه که رهبری دنیای اسلام را در پنج قرن متوالی بدوش داشت حکایت از تحقق سکولاریزم سیاسی در یک کشور اسلامی و قابل جمع بودن مسلمانی با سکولاریزم نیست؟ آیا رهبر و رهبران حزب عدالت و توسعه و اعضای این حزب حاکم در ترکیه، مسلمانان سکولار هستند؟ اگر این ها مسلمانان سکولار نیستند و یا مسلمانان سکولار شمرده نشوند، چرا به ارزش های سکولاریزم سیاسی ترکیه تعهد و پابندی دارند؟

رجب طیب اردغان وقتی در اواسط سپتمبر 2011 به مصر، تونس و لیبیا سفر کرد، برای مصری ها و تونسی ها مدل قانون اساسی مبتنی بر سکولاریزم سیاسی را پیشنهاد کرد. وی اظهار داشت: «مدل دموکراسی با مدل های انگلو ساکسونی و غربی آن تفاوت ماهوی دارد. در این مدل فرد میتواند سکولار نباشد، اما حکومت مبتنی بر سکولار باشد.»